



سنجش ادله موافقان و مخالفان تفسیر بر اساس ترتیب نزول

سید موسی صدر

مدرس و پژوهشگر حوزه

چکیده:

نویسنده در این مقاله به بررسی نظریات موافقان و مخالفان روش «تفسیر براساس ترتیب نزول» می‌پردازد در این راستا نخست به ادله نظریه موافقان اشاره کرده که عبارت است از: سیره پیامبر ﷺ و امام علی علیه السلام، تأثیر در فهم بهتر، تأثیر در تشخیص روایات تفسیری از غیر تفسیری و کشف روش ایجاد تحول اجتماعی. آن‌گاه به نقد این ادله پرداخته است سپس به دیدگاه مخالفان اشاره کرده و ادله این نظریه را که عبارت است از: فقدان مبنای قطعی، پیامدهای ناگوار، مخالفت با باوره پیامبر ﷺ و فقدان نتیجه قابل توجه، مورد بررسی و نقد قرار داده است و بر این باور است که برخی از این ادله قابل پاسخ دادن است. در پایان نویسنده با استفاده از چند مقدمه به این نتیجه می‌رسد که روش تفسیر بر اساس ترتیب نزول چندان سودمند نیست.

کلید واژه‌ها:

تفسیر / ترتیب نزول / اصلاح اجتماعی / فهم صحیح / روایات تفسیری

پیش‌گفتار

نخستین روش تفسیر قرآن کریم که قرن‌ها در سیره مسلمانان حضور و ظهور داشته است، روش تفسیر ترتیبی بر اساس مصحف موجود است. مفسر در این

روش می‌کوشد قرآن را از ابتدا یا انتها طبق ترتیب سوره‌ها تفسیر کند. در تاریخ تفسیر مسلمانان صدها تفسیر با این شیوه نگاشته شده و مفسران تلاش کرده‌اند با استعانت از قواعد اصولی، ادبی و عقلی از آیات الهی رمزگشایی کرده و به مقصود خداوند دست یابند.

پس از قرن‌ها روش دیگری مطرح شد که سعی می‌کرد آیات را نه به ترتیب مصحف، بلکه بر مبنای محتوای مشترک آنها تفسیر و تحلیل نماید. این شیوه «روش تفسیر موضوعی» نامیده شد که خود در دو شکل ظهور کرد: یکی «درون متن» که موضوع را از متن قرآن می‌گرفت و با جمع و تحلیل آیات مربوط به آن به تبیین نگاه قرآن می‌پرداخت. و دیگری «برون متن» که موضوع را از خارج متن یعنی از ساحت انسان، جامعه، طبیعت و غیره می‌گرفت، سپس به سراغ آیات رفته و با جمع و تحلیل آنها نگاه قرآن را درباره موضوع توضیح می‌داد. این شکل در حقیقت الگوبرداری از روش استنباط فقهی در زمینه تفسیر بود، زیرا فقیه معمولاً با موضوعات خارج سروکار دارد و می‌کوشد با تحلیل منابع دینی راجع به موضوع عینی حکم آن را به دست آورد.

چند دهه‌ای است که روش سوم در عرصه قرآن‌پژوهی مطرح شده است که از آن به «روش تفسیر بر اساس نزول» یاد می‌شود. در این شیوه مانند روش نخست ترتیب اصل است، اما نه ترتیب مصحف، بلکه ترتیب نزول آیات. طرفداران این روش می‌کوشند با شیوه‌های گوناگون ترتیب نزول آیات را از نظر زمانی به دست آورند و سپس گام به گام آیات را در همان خط زمانی که نازل شده است و با تکیه بر آیات پیش نازل شده تفسیر و توضیح دهند. به تعبیر دیگر تقدم و تأخر آیات در این روش نقش تعیین کننده در تفسیر آیات دارد.

این روش که نخستین بار در جهان عرب توسط «ملا حویش» در تفسیر «بیان المعانی علی حسب ترتیب النزول» و «محمد عزه دروزه» در «التفسیر الحدیث» به کار گرفته شد، مدتی است در ایران نیز طرفدارانی پیدا کرده است. اولین کسی که با این شیوه به تفسیر آیات پرداخت، مهندس مهدی بازرگان در کتاب «پا به پای



وحي» است و اخيراً نيز تفسيرى به نام «همگام با وحي» از عبدالكريم بهجت پور منتشر شده است كه با همين روش نگاهشده شده است.

بيشتر طرفداران اين شيوه تفسيرى ترتيب نزول آيات را معيار مى دانند، اما بعضى طرفداران افراطى نيز هستند كه ترتيب نزول سوره ها را اصل مى دانند و معتقدند كه تمام آيات قرآن به صورت سوره سوره نازل شده است، بنا بر اين بايد ترتيب سوره ها معيار باشد. (ابن قرناس، ۲۴/)

در اين نوشتار مى كوشيم نگاهى نقادانه نسبت به اين روش تفسيرى داشته باشيم و نقاط قوت و ضعف آن را بررسى نماييم.

ديدگاه موافقان

طرفداران شيوه ترتيب نزولى براى اثبات حقانيت و كارآيى اين روش به دلايلى تمسك كرده اند كه از نگاه آنان نه تنها مشروعيت شيوه ياد شده، بلكه برترى آن را بر روش هاى ديگر اثبات مى كند. در اينجا به مهم ترين دلايل اين ديدگاه اشاره مى كنيم.

۱- گفته اند «روش ترتيب نزول» نخستين بار توسط خود پيامبر اكرم صلى الله عليه وآله به كار بسته شده است؛ زيرا آن حضرت مجموعه آياتى را كه نازل مى شد بر مردم مى خواند و معنا و مراد آنها را بيان مى نمود. بعد از آن حضرت اين روش توسط امام على عليه السلام پيگيرى شد و آن حضرت در مصحف خودش كه معروف به «مصحف امام على» است، آيات را بر اساس نزول جمع آورى و تفسير نموده است. اين كار نشان دهنده مشروعيت و سودمندى روش ترتيب نزولى است (دروزه، ۱۰/۱؛ بهجت پور، ۶۳/۱) و حتى مى توان گفت روش اصلى تفسير آيات همين روش است و ساير روش ها در مشروعيت شان نيازمند دليل هستند. (بهجت پور، ۶۳/۱)

۲- «روش ترتيب نزول» فهم بهترى از آيات مى دهد تا روش هاى ديگر؛ زيرا در اين شيوه آيات در فضاي نازل شده و با توجه به شرايط پيرامونى و مقتضيات موجود هنگام نزول مورد مذاقه قرار مى گيرد و اين كار فهم بهترى از آيه مى دهد تا اينكه آيات بريده از فضا و جريان نزول نگاه شود. عزه دروزه در اين زمينه مى گويد:

«لأننا رأينا هذا يتسق مع المنهج الذي اعتقدنا أنه الأفضل لفهم القرآن و خدمته. إذ بذلك يمكن متابعة السيرة النبوية زمنياً بعد زمن، كما يمكن متابعة أطوار التنزيل و مراحلها بشكل أوضح و أدق، و بهذا و ذاك يندمج القارئ في جوّ نزول القرآن و جوّ ظروفه و مناسباته و مداه، و مفهوماته و تتجلى له حكمة التنزيل.» (دروزه، ۹/۱)

«از نگاه ما این روش (تفسیر بر اساس نزول) با روشی که ما معتقدیم بهترین روش برای فهم و خدمت به قرآن است هماهنگ است، زیرا با این شیوه پیگیری سیره پیامبر در زمان‌های متوالی میسر می‌شود، چنان که با این روش می‌توان مراحل تنزیل آیات را به صورت دقیق‌تر و شفاف‌تر دنبال کرد و با این کار خواننده در فضای نزول قرآن و فضای شرایط و مناسبات آن قرار می‌گیرد و فلسفه تنزیل برایش آشکار می‌گردد.»

مهندس بازرگان نیز می‌نویسد:

«اتخاذ چنین ترتیب و تدبیر جز آنکه بررسی هر دسته از آیات نازل شده و دریافت معانی و منظوره‌های مربوطه چون با توجه به زمان و ضرورت نزول آنها صورت می‌گیرد، صحیح‌تر و کامل‌تر خواهد بود.» (بازرگان، ۱۰/)

نویسنده دیگری نیز می‌گوید:

«توجه به این واقعیت که قرآن طی ۲۳ سال و به تناسب شرایط و مقتضیات نازل شده است، ما را بر می‌انگیزد قرآن را به ترتیب نزول مطالعه کنیم تا از رهگذر آن به شرایط و مقتضیات نزولش بهتر واقف شویم. این شرایط و مقتضیات قرائن مقامی فهم آیات قرآن‌اند و نادیده گرفتن قرائن فهم هر کلامی هرگز قابل دفاع نیست.» (نکونام، نقد و بررسی رویکردهای مختلف تفسیر بر اساس نزول، پایگاه اینترنتی مدهامتان)

۳- شناخت ترتیب نزول آیات برای تشخیص روایات تفسیری از غیر تفسیری و صحت و سقم روایات اسباب نزول کمک می‌کند و نمی‌گذارد هر گونه روایتی مبنایی برای تفسیر آیات قرار گیرد. به عنوان نمونه سیوطی در رساله لباب النقول، شأن نزول آیات ۱۲۶ و ۱۲۷ سوره نحل را - ﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ﴾



وَكَيْنَ صَبْرَتُمْ لَهٗوَ خَيْرٌ لِّصَّابِرِينَ* وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ* - تهدید پیامبر به انتقام هنگام دیدن جنازه مثله شده حمزه عمویش می‌داند، در حالی که سوره نحل از سوره‌های مکی است و جنگ احد در سال چهارم هجری اتفاق افتاده است.

یا در تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم در ذیل آیه ﴿فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ﴾ (علق/۱۷) آمده است:

«لما مات ابوطالب فنادی ابوجهل والولید علیهما لعائن الله هلّموا فاقتلوا محمدا فقد مات الذی کان ناصره فقال الله: فليدع ناديه سندع الزبانية. قال: كما دعا الی قتل رسول الله نحن ایضا ندعو الزبانية.»

این شأن نزول نمی‌تواند درست باشد، زیرا با زمان نزول سوره علق که اولین سوره مکی است موافقت ندارد. (بهجت‌پور، ۱/ ۵۸-۵۹)

۴- «تفسیر بر اساس نزول» به ما اصول و روش تحول آفرینی و اصلاح اجتماعی می‌آموزد. نویسنده تفسیر «همگام با وحی» می‌گوید:

«مهم‌ترین فایده این سبک تفسیری کشف راه‌های تحول نظام‌مند فرد و جامعه است. حضرت محمد ﷺ با استفاده از آیاتی که هر کدام در مناسبتی و با میزان خاصی نازل می‌شد، گام‌هایی به سمت پاکیزه سازی جان و تربیت مردم برداشت و علی علیه السلام و سلمان و ابوذر و عمار و ... و جامعه‌ای رشید و ارزشمند پدید آورد که علی رغم پاره‌ای از اشکالات و آسیب‌ها، قرن‌ها سیطره و هیمنه بر دیگر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها یافت و مورد غبطه آنان قرار گرفت. عرضه آیات متناسب با آمادگی‌های روحی مردم و فرصت‌ها و تهدیدهایی که در اجتماع وجود داشت، به طور طبیعی سلسله‌ای از اصول تحول‌ساز را موجب می‌گردد که دانستن آنها ما را بر اسرار توفیقات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در راهبری جامعه واقف می‌سازد.» (بهجت‌پور، ۶۲/)

اینها مهم‌ترین دلایلی است که طرفداران شیوه تفسیر بر اساس ترتیب نزول برای اثبات مشروعیت و برتری این شیوه بر سایر روش‌ها مطرح کرده‌اند. البته دلایل دیگری نیز آورده‌اند، اما در نهایت به همین چند محور برمی‌گردد.

واقعیت این است که شیوه تفسیر بر اساس ترتیب نزول برای اثبات کارایی خود در حوزه تفسیر در آغاز راه است. دلایلی که برای اثبات مشروعیت یا برتری این روش از سوی طرفداران آن مطرح شده است، در حدی نیست که بتواند این نظریه را به خوبی اثبات کند. برخی از این دلایل به لحاظ صغری و برخی دیگر به لحاظ کبری می‌تواند مورد انتقاد قرار گیرد. در اینجا به ارزیابی آنها می‌پردازیم.

نخستین دلیل طرفداران «روش ترتیب نزولی»، سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام در تفسیر آیات بر اساس ترتیب نزول بود. به نظر می‌رسد این برداشت نادرست باشد، زیرا پیامبر اکرم آیات را «همگام با نزول» تفسیر می‌کرد، نه «بر اساس نزول»؛ یعنی آن حضرت هر مجموعه آیاتی را که نازل می‌شد، بر مردم می‌خواند و اگر نیازی به توضیح داشت توضیح می‌داد. تفسیر و توضیح را به تعویق نمی‌انداخت تا همه قرآن به پایان برسد.

اما این غیر از تفسیر بر اساس نزول است، زیرا تفسیر بر اساس نزول بدین معناست که پیامبر در توضیح مفاهیم آیات، آیات پیشین را معیار قرار می‌داد و در پرتو آنها و با نگاه به ذهنیتی که آیات پیشین ایجاد کرده بود، آیات نازل شده را تفسیر می‌کرد و اگر احیاناً در آیات پیشین سخنی راهگشا و توضیح دهنده نسبت به آیات نازل شده نبود، آن گاه به تبیین مستقل آن می‌پرداخت، در حالی که در سیره پیامبر اکرم دیده نشده است که به آیات پیشین استناد کرده یا با لحاظ آنها آیات را تفسیر نموده باشند.

و اما مصحف امام علی علیه السلام: اولاً این مصحف جمع‌آوری آیات به ترتیب نزول است نه تفسیر آن. ثانیاً بر فرض که توضیحاتی راجع به مفاهیم یا اسباب نزول در حاشیه آیات داشته است، این بدان معنا نیست که امام این کار را به خاطر اهمیت ترتیب نزول در تفسیر کرده است. شاید امام خواسته است سیر طبیعی نزول آیات را در جمع‌آوری آن رعایت کند. ثالثاً این کار امام بیش از کار پیامبر اکرم نبوده است و اشاره شد که کار پیامبر اکرم تفسیر «همگام با نزول» بوده است، نه «بر اساس ترتیب نزول». رابعاً جمع‌آوری قرآن بر اساس نزول هنگامی صورت گرفت



که قرآن به شکل موجود یا جمع نشده بود، یا جا نیفتاده بود، اما اکنون و در شرایط موجود یعنی پس از تداول و تثبیت قرآن به ترتیب موجود، اگر امام زنده بود، باز چنین کاری می‌کرد؟ جای تردید دارد، بلکه می‌توان گفت پاسخ منفی است؛ زیرا نه امام علی علیه السلام و نه ائمه بعدی هیچ گاه نه در تفاسیرشان ترتیب نزول را به معنایی که ذکر شد معیار قرار دادند و نه به آن روش سفارش کرده‌اند.

دلیل دوم این دیدگاه تکیه بر نقش «روش ترتیب نزولی» در فهم بهتر آیات بود. به نظر می‌رسد این دلیل نیز استواری لازم را ندارد، زیرا آنچه که در کلمات طرفداران این دیدگاه به عنوان قرائن و شواهد برای فهم بهتر مطرح شده است، بیشتر اسباب نزول و شرایط موجود هنگام نزول آیات است؛ مانند:

«و بهذا و ذاک یندمج القارئ فی جوّ نزول القرآن و جوّ ظروفه و مناسباته و مداه، و مفهوماته و تتجلی له حکمة التنزیل.» (دروزه، ۹/۱)

«توجه به این واقعیت که قرآن طی ۲۳ سال و به تناسب شرایط و مقتضیات نازل شده است، ما را بر می‌انگیزد قرآن را به ترتیب نزول مطالعه کنیم تا از رهگذر آن به شرایط و مقتضیات نزولش بهتر واقف شویم. این شرایط و مقتضایات قرائن مقامی فهم آیات قرآن‌اند و نادیده گرفتن قرائن فهم هر کلامی هرگز قابل دفاع نیست.» (نکونام، نقد و بررسی رویکردهای مختلف تفسیر بر اساس ترتیب نزول، پایگاه اینترنتی مدهامتان)

تردید نیست که شناخت اسباب و شرایط اجتماعی نزول آیات اگر به صورت قطعی ثابت شود، در فهم آیات نقش بسزایی دارد، اما این، «تفسیر بر اساس ترتیب نزول» نیست، بلکه تفسیر در پرتو شرایط و اسباب نزول است. تفسیر بر اساس ترتیب نزول آن گاه تحقق می‌یابد که مفسر در فهم آیات بر تقدم و تأخر آیات و سیر زمانی آنها تکیه کند و چنان که طرفداران این روش می‌گویند، در فهم آیات بر آیات بعد تمسک نشود، بلکه بر آیات قبلی تکیه شود و چنین چیزی با تمسک به اسباب نزول قابل اثبات نیست. به تعبیر دیگر در «ترتیب نزول» زمان تعیین کننده است، نه مکان یا شرایط اجتماعی. آنچه طرفداران این شیوه تمسک کرده‌اند دومی است، در حالی که مدعیانشان اولی است.

دلیل سوم موافقان نقش شناخت زمان نزول در تشخیص و عیار روایات تفسیری از غیرتفسیری و روایات اسباب نزول بود. این دلیل تا اندازه‌ای درست است؛ زیرا شناخت زمان نزول آیات علاوه بر آثار یاد شده برکات دیگری نیز دارد، مانند تعیین آیات ناسخ و منسوخ، شناخت چگونگی دعوت پیامبر و آشنایی با روش انجام رسالت توسط آن حضرت. بازرگان می‌گوید:

«ما در این مجموعه کتاب وحی را به مصداق آیات ﴿وَقَرَأْنَا فَرَقَانًا لِّتَقْرَأَ عَلٰی النَّاسِ عَلٰی مَكِّثٍ وَنَزَّلْنَا تَنْزِيلًا﴾ و ﴿كَذٰلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهٖ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَا تَرْتِیْلًا﴾ ورق می‌زنیم، به گونه روشن‌تر و راحت‌تری هم معانی و منظوره‌های آیات و ترجمه و تفسیر آنها فهمیده خواهد شد و هم آگاهی بیشتر به چگونگی تنزیل و ترتیل قرآن در هماهنگی با رشد یا تعلیم و تربیت آورنده آن پیدا کرده با شیوه دعوت و روش رسالت آشنا می‌شویم و برایمان رمز موفقیت و اعجاز قرآن در اختلاف با شیوه‌ها و روش‌های خودمان تا حدودی آشکار می‌گردد. در حقیقت درس قرآن شناسی خواهیم خواند و راه جدیدی برای رسیدن به ایمان و تعلیم اسلام خواهیم آموخت که زمین تا آسمان با روش‌های کلامی و فلسفی و منطقی متداول فرق داشته، چیزی جز پیروی از راه و رهنمود الهی در پرورش و آموزش رسول مکرم و دعوت و هدایت مردم نیست.» (بازرگان، ۱۰/)

اما با این همه نباید فراموش کرد که هدف طرفداران «روش ترتیب نزولی» ارائه شیوه جدید برای فهم و تفسیر بهتر قرآن است، نه آشنایی با دعوت پیامبر یا کشف ناسخ و منسوخ و یا دستیابی به راه بهتر ایمان به اسلام غیر از راه فلسفه و کلام و غیره. بنابراین وجود چنین پیامدهایی نمی‌تواند اثبات‌کننده روش بهتر در فهم آیات باشد.

و اما دلیل چهارم که نویسنده تفسیر «همگام با وحی» بیش از دیگران بر آن تأکید دارد، در حقیقت از چند مقدمه تشکیل شده است:

۱- قرآن کتاب تربیت است و توانست در اثر تربیت، جامعه جاهلی را به یک جامعه موحد و تمدن‌ساز تبدیل کند.

۲- در تربیت قرآن دو عنصر نقش داشته است: یکی محتوا و دیگری روش.



۳- روش مورد استفاده قرآن روش تدریج و رعایت ضرورت‌ها و نیازهای عینی جامعه بوده است. بدین معنا که خداوند به تناسب موقعیت و نیاز مسلمانان آیات را می‌فرستاده است تا لحظه به لحظه در برابر چالش‌های موجود هدایت و راهنمایی کند، نه در خلأ و بی‌توجه به مقتضیات و شرایط موجود جامعه و مسلمانان. بنابراین اگر بخواهیم نقش تربیتی قرآن دوباره عینیت یابد و بتوانیم بر اساس قرآن تحول اجتماعی ایجاد کنیم، باید سراغ چینش ترتیب نزول آیات برویم و به همان ترتیبی که نازل شد و تربیت کرد، تفسیر کنیم و نظام تربیتی‌اش را کشف نماییم. (نقل به معنا از همگام با وحی، ۳۳۱-۴۳)

در این رابطه باید گفت به رغم اینکه مقدمات سه گانه فوق درست است، اما نتیجه‌ای که نویسنده گرفته است صحیح نیست؛ زیرا رابطه منطقی میان نتیجه و مقدمات نیست. توضیح آنکه در فرایند تربیت قرآن کریم - قطع نظر از محتوا - در ساحت روش سه خصوصیت وجود داشته است: یکی نزول تدریجی در برابر نزول دفعی. دیگر رعایت ضرورت‌ها و شرایط موجود در برابر نزول در خلأ و بدون توجه به واقعیت‌ها. سوم ترتیب، یعنی تقدم و تأخر یک مجموعه نسبت به مجموعه دیگر.

از این سه خصوصیت دو ویژگی نخست عنصر تعیین کننده در تربیت بوده است. بدین معنا که اگر قرآن به تدریج و به تناسب نیازهای موجود و عینی مسلمانان نازل نمی‌شد، نقش تربیتی قرآن به خوبی عملی نمی‌شد و اگر اکنون نیز بخواهیم روش تربیتی قرآن را بازآفرینی کنیم، باید آن دو را رعایت کنیم. بدین صورت که اولاً آموزه‌های آیات را به تدریج به جامعه القا کنیم و ثانیاً متناسب با واقعیت‌ها و ضرورت‌های موجود القا نماییم. در غیر این صورت تربیت قرآنی به صورت درست انجام نخواهد گرفت.^۱

اما ویژگی سوم عنصر تربیتی به شمار نمی‌آید، زیرا تقدم و تأخر یک مجموعه آیات نسبت به مجموعه دیگر معلول تقدم و تأخر حوادث و پیش‌آمدهای جامعه عصر نزول است که چه بسا از یک جامعه به جامعه دیگر تغییر می‌کند. اگر حادثه «الف» در جامعه مکه یا مدینه در زمان خاص اتفاق نمی‌افتاد و به جای آن حادثه

«ب» اتفاق می افتاد، قطعاً مجموعه مربوط به حادثه «الف» نیز بعد از حادثه «ب» نازل می شد.

بنابراین به رغم اینکه می پذیریم قرآن کتاب تربیتی است و توانست انسان های بزرگی را تربیت کند و نیز می پذیریم که در فرایند تربیت، روش تدریج و رعایت شرایط و مقتضیات عینی نقش داشته است، اما در بازسازی نظام تربیتی قرآن برای ایجاد تحول اجتماعی نیاز به رعایت ترتیب نزول آیات نمی بینیم. تنها در صورتی رعایت ترتیب ضرورت می یابد که حوادث جامعه مترقی مورد نظر ما از نظر ترتیب زمانی مطابق با جامعه عصر نزول آیات باشد که چنین چیزی محال است.

دیدگاه مخالفان

در برابر طرفداران «روش ترتیب نزولی»، کسانی دیگر به مخالفت پرداخته و برای اثبات عدم مشروعیت یا فروتری آن نسبت به شیوه های دیگر به دلایلی تمسک کرده اند که در اینجا به ارزیابی مهم ترین آن دلایل می پردازیم:

۱- گفته اند این روش بر مبنایی استوار است که به صورت قطعی و یقینی قابل اثبات نیست و آن عبارت است از «ترتیب نزول آیات». ما نخست باید بتوانیم ترتیب نزول آیات را اثبات کنیم، آن گاه از تفسیر بر اساس آن سخن بگوییم. در حالی که هیچ یک از طرفداران این شیوه به رغم راه های گوناگونی که برای کشف ترتیب نزول رفته اند، ادعای اثبات ترتیب به صورت قطعی را ندارند و ادعایشان تنها در حد گمان و اطمینان شخصی است.

۲- این روش پیامدهای ناگواری دارد که هیچ کس نمی تواند بپذیرد. به عنوان نمونه این روش از یک سو باعث تکه تکه شدن قرآن می گردد؛ زیرا بر اساس این روش قرآن موجود و سوره ها باید بر اساس مجموعه های نزولی تجزیه شده و ساختار جدیدی بیابد و این کار به معنای تکه تکه کردن قرآن موجود است که در قرآن به شدت نکوهش شده است؛ ﴿الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ﴾ (حجر/۹۱). از سوی دیگر باعث وهن قرآن در نگاه مردم شده و قداست، موقعیت و استواری آن زیر سؤال می رود و این شبهه در ذهن ها ایجاد می شود که قرآن نیز مانند سایر



کتاب‌های آسمانی گرفتار دستکاری و تغییر شده است. و از جهت سوم باعث می‌شود که قرآن که یک متن فراتاریخی است و پیامبر اکرم کوشید با کتابت آن فراتاریخی بودن آن را مستحکم سازد، به یک متن تاریخی و وابسته به موقعیت‌ها و شرایط اجتماعی مکه و مدینه در عصر نزول تبدیل شود؛ امری که هم با رسالت قرآن ناسازگار است و هم با تلاش‌های پیامبر اکرم. و از جهت چهارم این روش باعث نادیده گرفتن سیر تکاملی تفسیر می‌شود، زیرا در طول هزار و اندی سال مفسران با گرایش‌ها و ابزارهای گوناگون کوشیده‌اند مفاهیم و حقایق وحی را توضیح و تفسیر کنند و در این راستا به نتایج خوبی نیز دست یافته‌اند. این روش مستلزم آن است که این نتایج نادیده گرفته شده و تخطئه شود.

۳- این روش بر خلاف باور خود پیامبر اکرم است، زیرا آن حضرت خود در تعیین جایگاه آیات ترتیب نزول را رعایت نکرده و گاهی برخی آیات را در سوره دیگری که قبلاً نازل شده بود قرار داده است. اگر ترتیب نزول آیات اهمیت داشت، باید پیامبر اکرم آیات را بر اساس نزولشان مرتب می‌کرد و سوره‌ها نیز بر اساس نزول آیات آغاز یا انجام می‌پذیرفت.

۴- این روش به رغم چالش‌های زیادی که پیش رو دارد، از نظر تفسیری نتیجه قابل توجه و متفاوتی از روش‌های دیگر نداشته است. تفاسیری که با این شیوه نگاشته شده‌اند، مانند تفسیر ملاحویش یا عزه دروزه و غیره، چندان تلقی و تصور جدیدی نسبت به مفاهیم آیات ایجاد نکرده است، بلکه تنها در دسته بندی آیات با دیگر تفاسیر متفاوت‌اند.

این امور مهم‌ترین دلایل مخالفان روش ترتیب نزولی است که در نقد آن مطرح شده است.

نقد دلایل

گرچه دلایل دیدگاه مخالفان فی الجمله درست است، اما در عین حال برخی از آنها می‌تواند مورد نقد قرار گیرد. در اینجا به ارزیابی این دلایل می‌پردازیم. دلیل نخست منتقدان عبارت بود از عدم ترتیب قطعی برای آیات و فقدان مبنای استوار در این نظریه. این دلیل کاملاً درست است، زیرا چه روش آماري بازرگان و

چه روش نقلی دیگران هیچ کدام نمی‌توانند به صورت قطعی ترتیب زمانی یگانه‌ای برای آیات ارائه دهند. از همین رو اختلاف و چندگانگی در میان گزارش‌های تاریخی و نقلی وجود دارد و مجموع آنها با گزارش آماری و ریاضی بازرگان متفاوت‌اند.

دلیل دوم عبارت بود از پیامدهای ناگوار روش ترتیب نزولی. به نظر می‌رسد این دلیل چندان استواری لازم را ندارد، زیرا روش ترتیب نزولی در صدد تفسیر و فهم آیات بر اساس نزول است، نه ایجاد ساختار جدید در قرآن موجود تا پیامدهای گفته شده پیش آید. مگر تفسیر موضوعی که امروزه به عنوان یک روش پذیرفته شده مطرح است، باعث ساختار جدید در قرآن شده است تا باعث تغییر در جایگاه آیات و از بین رفتن موقعیت و قداست قرآن در نگاه مردم شود یا باعث نادیده گرفتن سیر تکاملی تفسیر گردد؟

اما اینکه روش ترتیب نزولی باعث تاریخمند شدن قرآن می‌گردد، در حالی که قرآن فراتاریخی است، این سخن ظاهراً میان مفهوم جمله و پیام آن خلط کرده است. مفهوم خیلی از آیات ناظر به واقعیت‌های موجود عصر نزول و رویدادهای پیش آمده است و طبیعی است که فهم این آیات با شناخت آن حوادث و رویدادها بهتر میسر می‌شود، از این رو کسی نقش اسباب نزول را در تفسیر انکار نکرده است. اگر اختلافی هست، در ثبوت و عدم ثبوت اسباب نزول است، نه در نقش و کارکرد آن.

اما پیام این آیات اختصاص به مورد نزول ندارد، بلکه همه انسان‌ها در همه زمان‌ها و زمین‌ها را فرا می‌گیرد. قرآن به لحاظ دوم فراتاریخی است، نه به لحاظ نخست.

دلیل سوم عبارت بود از ناسازگاری روش ترتیب نزولی با سیره و باور پیامبر اکرم. این دلیل درست است، زیرا چینش آیات در سوره‌ها اگر با دستور پیامبر اکرم باشد و خود آن حضرت آیات نازل شده را به ترتیب زمانی کنار هم قرار نداده، بلکه معیار دیگری را که برای ما معلوم نیست در چینش آیات در سوره‌ها نظر گرفته باشد، این بدان معنا خواهد بود که ترتیب زمانی نزول در فهم آیات یا



درس تربیت گرفتن از آن اهمیت نداشته است، وگرنه پیامبر نباید این مهم را نادیده می‌گرفت.

اما در مورد دلیل چهارم یعنی فقدان نتایج متفاوت این روش با روش‌های دیگر تفسیری، باید گفت فقدان نتایج جدید و متفاوت در این روش بدان معنا نیست که این روش قابلیت ایجاد نتایج جدید را ندارد. شاید در بستر زمان با رفع کاستی‌ها و نقص‌ها بتوان از آن نتایج تفسیری یا غیرتفسیری جدیدی گرفت که توجیه‌کننده و مشروعیت بخش این روش باشد.

سخن آخر

با توجه به نکات زیر:

۱- قرآن کتابی است که برخی از آن برخی دیگر را تفسیر می‌کند؛ «وَيُنطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَيَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ وَلَا يَخْتَلِفُ فِي اللَّهِ وَلَا يُخَالِفُ بِصَاحِبِهِ عَنِ اللَّهِ الْقُرْآنُ» (نهج البلاغه، /خطبه ۱۳۳). این نشان دهنده وجود فرهنگ معنایی مشترک در میان مجموعه آیات بوده و بدان معناست که میان نخستین آیات نازل شده و آخرین آیات نازل شده قرآن هیچ گونه تنافی و تعارض مفهومی و مضمونی وجود ندارد.

۲- سوره‌هایی که به صورت کامل نازل شده است، از نظر سنخ آموزه‌ها و حقایقی که مطرح کرده‌اند، با سوره‌هایی که آیاتش به صورت مجموعه مجموعه و در یک امتداد زمانی نازل شده است تفاوت چندانی ندارد. این بدان معناست که تربیت قرآنی مقید به حوادث خاص نیست و اگر آیه‌ای در پی حوادث نازل می‌شد، متناسب با آن نازل می‌شد،^۲ اما اگر فارغ از آن نازل می‌شد، باز ترکیب محتوایی و مضمونی آیات مطابق با نیازهای وجودی انسان بود.

۳- نمی‌توان گفت که نقش تربیتی قرآن موجود کمتر از مجموعه‌های نازل شده در دوران ۲۳ سال رسالت است. گواه بر این مدعا اولاً تأیید ائمه علیهم‌السلام نسبت به همین قرآن موجود است و ثانیاً آیه کریمه ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا﴾ (اسراء/۹) هدایت را به کل قرآن نسبت می‌دهد و همین خود قرینه می‌شود که آیه کریمه ﴿وَتُنزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ

شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا ﴿٨٢﴾ (اسراء/ ۸۲) همچنان مصداق دارد و اختصاص به زمان نزول مجموعه‌ها ندارد.

۴- قرآن کریم هنگامی که از فلسفه نزول تدریجی آیات سخن می‌گوید، بر دو چیز تکیه می‌کند: یکی تثبیت و استوار سازی قلب پیامبر و دیگر قرائت همراه با درنگ آیات بر مردم؛ ﴿وَ قُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَ نَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا﴾ (اسراء/ ۱۰۶)، ﴿وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَ رَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا﴾ (فرقان/ ۳۲). این بدان معناست که در نزول تدریجی دو عنصر اهمیت داشته است: یکی خود پیامبر و دیگری مردم. اما از ترتیب و طولیت آیات و مجموعه‌های نازل شده نسبت به یکدیگر به عنوان یک ویژگی قرآن هیچ سخنی در میان نیست. اگر چنانچه ترتیب و طولیت مجموعه‌های آیات اهمیت داشت، از این عنصر باید به عنوان یک عنصر سوم یاد می‌شد و همان گونه که از فلسفه نزول تدریجی راجع به پیامبر و مردم سخن رفته بود، در مورد قرآن نیز تذکر داده می‌شد که یکی از علت‌های نزول تدریجی آیات این است که میان آنها ترتیب و نظم طولی وجود دارد که باید در فهم و عمل مورد توجه قرار گیرد، چه اینکه اهمیت این ویژگی قرآن کمتر از اهمیت آن دو عنصر دیگر نیست.

از مجموع این نکات بدین نتیجه می‌رسیم که ترتیب نزول گذشته از آنکه به صورت قطعی قابل اثبات نیست و همین خود کافی است که روش ترتیب نزولی را با چالش مواجه سازد، علاوه بر این، اگر هم بر فرض قابل اثبات باشد، اهمیت چندانی در فهم و تفسیر و نیز تأثیرگذاری تربیتی قرآن ندارد و تلاش در این زمینه اگر در زمینه‌های دیگر سودمند باشد، در زمینه تفسیر سودی ندارد.

در پایان یادکرد این نکته خالی از لطف نیست که یکی از طرفداران روش تفسیر بر اساس ترتیب نزول که سخت از این روش دفاع می‌کند، خود در نقد روایاتی که حکایت از شک پیامبر در آغاز وحی دارد، از این روش دست برداشته به آیاتی تمسک می‌کند که سال‌ها بعد نازل شده است و دلالت بر بصیرت آن حضرت نسبت به رسالت و راهش دارد. وی می‌گوید:

«این افسانه با مفاد صریح آیات قرآن منافات دارد. آیات قرآن از بصیرت و



روشن بینی و حجت و برهان الهی پیامبر اکرم ﷺ بر رسالتش یاد می‌کنند، آنجا که می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي﴾ (انعام/۵۷) ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾ (یوسف/۱۰۸). در حالی که افسانه سرایان برهان و بصیرت پیامبر را به گفتار همسرش خدیجه و ورقه بن نوفل محدود کرده‌اند و رفع تردید آن حضرت را در اطمینان خاطری شمرده‌اند که این دو به حضرت محمد ﷺ دادند. «(بهجت پور، ۹۰/)

جا دارد از نویسنده محترم پرسیده شود اگر ترتیب زمانی نزول آیات معیار است، این آیات دلالت بر بصیرت پیامبر در زمان نزولشان می‌کند، اما اینکه در آغاز وحی نیز بصیرت داشته است دلالت ندارد. با این حال چگونه می‌توانید در نقد روایات یاد شده بر این آیات تکیه کنید؟!

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- برخی نقش نزول تدریجی آیات در تربیت قرآنی را انکار کرده‌اند، (شاکر، نقد و بررسی رویکردهای مختلف تفسیر بر اساس ترتیب نزول، پایگاه اینترنتی مدهامتان) بدین دلیل که قرآن موجود نیز نقش تربیتی دارد. اما این تصور نادرست است، زیرا امروز و نسبت به قرآن موجود نیز اگر آیات به تدریج و مرحله به مرحله بر مردم و مرتبی القا نشود، تربیت صورت نخواهد گرفت.
- ۲- البته متناسب بودن غیر از مطابق بودن است؛ گاهی قرآن از «اسلوب حکیم» استفاده کرده پاسخ سؤالی را که خیلی مهم نبوده است، با القای یک مطلب مهم و مفید می‌دهد.

منابع و مأخذ:

۱. آل غازی، سید عبدالقادر ملاحویش؛ بیان المعانی، دمشق، مطبعة الترقی، ۱۳۸۲ق.
۲. ابن قرناس؛ احسن القصص، بیروت، الجمل، ۲۰۱۰م.
۳. بازرگان، مهدی؛ پا به پای وحی، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴ش.
۴. بهجت یور، عبدالکریم؛ همگام با وحی، تهران، سبیط النبی، ۱۳۸۷ش.
۵. دروزه، محمد عزّه؛ التفسیرالحدیث، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۸۳ق.
۶. شاکر، محمد کاظم؛ نقد و بررسی رویکردهای مختلف تفسیر بر اساس ترتیب نزول، ۲، پایگاه اینترنتی مدهامتان.
۷. نکونام، جعفر؛ نقد و بررسی رویکردهای مختلف تفسیر بر اساس ترتیب نزول، پایگاه اینترنتی مدهامتان.